

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال چهارم، شماره پانزدهم، تابستان ۱۳۹۱

ص ص ۱۳۷-۱۲۱

نابرابری‌های قومی و امنیت ملی

محمد یوسفی جویباری^۱

یاسر صیدی محمدی^۲

علیرضا فتاحی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۲۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۸/۱

چکیده

قومیت و قوم‌گرایی همواره مولفه مهمی در بررسی‌ها و تحقیقات اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود که از تفاوت‌های نژادی ناشی می‌شود. نابرابری قومی و تنوع قومی فی‌نفسه یک تهدید محسوب نمی‌شود و در صورتی که در یک جامعه عادی تلقی گردد و خودمبنای تشکیل دهنده آن جامعه شمرده شود می‌تواند فرصت شکوفایی اجتماعی را نیز فراهم نماید. امنیت ملی و مشارکت سیاسی در جوامع و رابطه آن با قومیت‌ها بسیار مهم تلقی می‌گردد. هرچه احساس «خودی بودن» در قومیت‌ها بیشتر باشد مشارکت سیاسی آنان بیشتر و ضریب امنیت ملی بالاتر خواهد بود و عکس آن نیز می‌تواند صادق باشد. فرایند جهانی شدن و گسترش ارتباطات نیز این وضعیت را دگرگون و پیچیده ساخته است و آن هم نیز بر احساسات قوم‌گرایانه و امنیت ملی جوامع تأثیر بسزایی گذاشته است.

این پژوهش، در صدد پاسخگویی به این پرسش اصلی می‌باشد که نابرابری‌های قومی چه نقشی در امنیت ملی کشورها دارد؟ فرضیه‌ای که مطرح می‌گردد این است که نابرابری‌های قومی تأثیر بسیاری در کاهش مشارکت سیاسی اقوام و ضریب امنیت ملی کشورها دارد. مشارکت سیاسی اقوام باعث افزایش درک سیاسی، مسئولیت‌پذیری و تقویت حس تعهد آنان نسبت به حکومت می‌گردد.

واژگان کلیدی: قومیت، نابرابری‌های قومی، جهانی شدن، مشارکت سیاسی، امنیت ملی.

۱. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز- ایران.

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات آیت‌الله آملی- ایران.

۳. دانش‌آموخته رشته جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک- ایران.

مقدمه

حضور فرهنگی اقوام همواره موجب زایش و پویایی فرهنگی کشورها شده است. اما گاهی به دلیل متغیرهای تاثیرگذار اجتماعی سیاسی و اقتصادی تنش‌ها و مشکلاتی در سراسر دنیا به وجود آمده است. یکی از عوامل تاثیرگذار بر گروه‌های قومی هر کشور، سیاست‌ها و رویه‌های حکومتی آن کشور است، زیرا می‌تواند موجبات همبستگی ملی یا بالعکس تضعیف آن فراهم نماید. آنتونی الیت تاکید می‌کند که ملل مدرن شیوه همکاری گروه‌های قومی با یکدیگر را توسعه داده و کارآمد ساخته‌اند به این ترتیب با استفاده از نظام آموزشی جدید، قوم‌گرایی را به ناسونالیسم قومی تبدیل کرده‌اند (اسمیت، ۱۹۸۳: ۲۹). امنیت ملی مفهومی است که پس از پیدایش دولت‌ها مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. تا پیش از آن واژه امنیت مورد توجه بود و جست‌وجوی امنیت، مهم‌ترین نیاز هر جامعه، خواه یک طایفه یا قبیله و چه قوم یا کشور بوده و خواهد بود. «امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تامین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد» (روشندل، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۳). امنیت یک رشته بین رشته‌ای و فرا بخشی می‌باشد که با عملکرد یک دستگاه خاص به وجود نمی‌آید. بلکه مجموعه‌ای از دستگاه‌ها و هماهنگی بین آن‌هاست که امنیت مطلوب را به وجود می‌آورد، در غیر این صورت امنیت پایدار در جامعه پدید نمی‌آید.

تا قرن بیستم تنوع قومی مشکلات زیادی را برای امپراتوری‌ها دربر داشت. هدف اصلی دولت-ملت-ها وحدت سیاسی و اجتماعی بود. در تئوری‌ها دولت-ملت‌ها و تنوعات قومی نقطه مخالف یکدیگر بودند و در بسیاری از موقعیت‌ها دولت-ملت‌ها تلاش می‌کردند تا با حذف قومیت‌ها و ایجاد محدودیت برای آن‌ها مشکلات را حل نمایند. از نمونه‌های قابل توجه می‌توان از سیاست نازی‌ها علیه یهودیان در جنگ جهانی دوم و اخراج اعراب و سرخ پوستان شرق از کشورهای تازه استقلال یافته آفریقای در دهه ۱۹۶۰ یاد کرد. یکی از بحران‌های بسیار مهم که هم اکنون در خاورمیانه وجود دارد بحران قومی در کشورهای چند قومیتی و بروز نوعی خاص‌گرایی قومی می‌باشد. اختلافات عمیق قومی و حتی مذهبی یکی دیگر از تهدیدهای غیرنظامی است که تمامیت ارضی و حتی مشروعیت رژیم‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد. در دنیای جهانی شدن‌های امروز با تکیه بر توسعه و اقتدار ملی می‌توان بازیگر صحنه جهانی بود. به همین علت یکی از نگرانی‌های عمده سیاست‌گذاران و طراحان افکار عمومی در منطقه خاورمیانه درگیری‌های قومی است. تنها وجود گروه‌های قومی فی‌نفسه مشکل ایجاد نمی‌کند، بلکه مبارزات آن‌ها برای حق تعیین سرنوشت و استقلال باعث بی‌ثباتی می‌شود. واژه قومیت در خاورمیانه تداعی کننده معنای خاصی است. این واژه در خاورمیانه واژه‌ای نو تلقی می‌شود و با درگیری‌ها و تنش‌های داخلی کشورها پیوند خورده است. قومیت عنصر مهمی در سیاست و هویت منطقه محسوب می‌شود. با رنگ باختن برخی از هویت‌ها و

ایدئولوژی‌های مربوط به آن‌ها، هویت‌های جدیدی برای پرکردن خلاء و بحران ایدئولوژیکی در منطقه ظهور کرده‌اند.

بعد از جنگ سرد همواره شاهد منازعات قومی بوده‌ایم که این امر تهدیدی برای امنیت ملی کشورها محسوب می‌شد. امروزه هم نابرابری‌های قومی و عدم پاسخگویی به نیاز اقوام مختلف در هر جای دنیا می‌تواند موجب تشدید درگیری‌ها و خشونت‌ها شود. علاوه بر این، تنش‌ها همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی قرار داشته است و این قدرت‌ها به روش‌های گوناگون در تلاش برای اعمال نفوذ خود و تحمیل منافع‌شان بوده‌اند. بنابراین لزوم توجه به این مهم و سیاست‌گذاری‌های درست و مشخص می‌تواند تنش‌ها را کاهش داده و امنیت ملی را به ارمغان آورد.

در مقاله حاضر ابتدا تعاریفی از قومیت و ویژگی‌های قومی بیان گردیده و سپس دیدگاه‌های تئوریک در باب قومیت و گرایش‌های قومی مطرح و در قسمت بعدی به جهانی‌شدن پرداخته‌ایم، زیرا جهانی شدن بعنوان یک پدیده مسلط و غالب توانسته مرزها و جغرافیای وسیعی را با سرعت هر چه تمام‌تر در نوردیده و حکومت‌های ملی و اقتدارگرایی داخلی را تضعیف نماید. از سوی دیگر جهانی‌شدن و پدیده جهان‌گستری فرهنگ‌های بومی و قبیله‌ای را تحت تاثیر قرار داده و با اطلاع‌رسانی سریع در تمام نقاط دنیا باعث تحول و تغییر در اندیشه‌ها، افکار و باورهای موجود در این نقاط گردیده است. در این میان یکی از پدیده‌هایی که به نحوی احیای دوباره خودش را هم مدیون و مرهون جهانی شدن می‌داند و هم در مقابل توسعه و پیشرفت جهانی شدن از خود مقاومت نشان می‌دهد قومیت و قوم‌گرایی می‌باشد. هرچند قوم‌گرایی تاریخ بس طولانی‌تر و قدیمی‌تر از پدیده نوظهوری بنام جهانی‌شدن را دارا می‌باشد، اما با توجه به جهانشمولی و قدرت رو به گسترش اندیشه جهانی‌شدن قومیت و قوم‌گرایی نیز همانند بسیاری دیگر از پدیده‌ها و ایدئولوژی‌های موجود تحت تاثیر جهانی‌شدن قرار گرفته است. بنابراین در این مقاله سعی گردیده تا ابتدا به قومیت و ویژگی‌های قومی پرداخته شود و سپس تاثیرپذیری قومیت از جهانی شدن و ارتباط این دو مفهوم مورد بررسی قرار گیرد. سپس به بیان تعاریفی از مشارکت سیاسی و امنیت ملی پرداخته و نقش مشارکت سیاسی اقوام بر امنیت ملی مورد بحث قرار گرفته است. زیرا آن‌چه باعث قوام، انسجام و پویایی یک جامعه می‌گردد، نگرش و درک صحیح از امنیت ملی کشور است. به همین دلیل است که معماری امنیت در طول تاریخ بشری به مثابه بنیادی‌ترین و حیاتی‌ترین هدف نظام‌های سیاسی، همواره سایه سنگین خود را بر خطمشی‌ها، سیاست‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، رهیافت‌ها و راهبردهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در کشور افکنده است. از آن جایی که امنیت ملی دارای مولفه‌های مختلفی هم‌چون امنیت اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، در صورتی که یکی از مولفه‌ها را خطری تهدید نماید، امنیت ملی به خطر می‌افتد، زیرا امنیت ملی کلیتی غیر قابل تفکیک است. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین موثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ارتقا ضریب امنیت ملی «مشارکت‌مردمی» در صحنه‌های گوناگون ملی است. مشارکت مردمی در واقع تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن تأمین و ثبات است. زیرا مشارکت

مردمی می‌تواند به مثابه موثرترین و مناسب‌ترین پشتوانه جهت حل و فصل معضلات و بحران‌های سیاسی-اجتماعی و امنیتی مورد استفاده قرار گیرد و هر دولتی که بتواند جلوه‌های بیشتری از همکاری و همدلی توده‌های مردمی را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و به خصوص در دفاع از کشور و حکومت در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی جلب نماید می‌تواند در جامعه بین‌المللی از اعتبار، شخصیت و موقعیت رفیع‌تری برخوردار گردد (شعبانی، ۱۳۸۰: ۴). در پایان، فرضیه مورد نظر که بررسی نقش نابرابری-های قومی روی امنیت ملی می‌باشد مورد تبیین قرار می‌گیرد. این نوشتار بر اساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای و مطالعه منابع و اسناد مکتوب بررسی شده است.

مفاهیم نظری

قومیت

با وجود وسعت یافتن مباحث تئوریک و راهبردی مرتبط با قومیت، قوم‌گرایی و منازعات قومی، امروزه این مفاهیم به لحاظ معنایی دامنه گسترده، وسیع و مبهمی یافته‌اند. اصولاً قومیت و گروه‌های قومی، مفاهیمی مبهم و اختلاف برانگیز است که درباره تعریف دقیق آن‌ها توافقی وجود ندارد، هم‌چنین باید به این نکته اساسی توجه کرد که اصولاً تعریف‌های معمول از قومیت و گروه قومی با توجه به تجربه تاریخ ایالات متحده آمریکا ارائه شده است. از این رو نمی‌توانیم از قومیت و گروه قومی که دارای تعریف، بار تاریخی و جغرافیایی خاصی بوده به عنوان مفاهیمی تاریخی و جهانشمول استفاده کرد و گفت هرچا که میان اقشار جمعیت از لحاظ مذهبی و زبانی، اختلافی وجود داشته باشد در آن‌جا مشکل قومیت و گروه-های قومی وجود دارد. با توجه به این مشکلات «شناپدر» تاکید می‌کند که گرایش به سوی تعمیم واژه قومی هم چنان مشکل‌آفرین است و نتیجه می‌گیرد که «واژه آن چنان معانی پراکنده فراوانی به خود گرفته است که بهتر است به طور کلی از کاربرد آن صرف نظر کنیم» (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۳-۳۲).

در تعاریف ذهنی، قومیت یک احساس هویت قومی است و شامل موضوع، سمبل و رموزی است که به خلق پیوستگی درونی و تمایز گذاشتن میان خود از دیگر گروه‌ها کمک می‌کند. از این منظر موضوعاتی مانند نسب، تولد و احساس خویشاوندی برای اعضای گروه مهم تلقی می‌شود (Brass, 1991: 19). دیوید رابرتسون در تعریف قومیت می‌گوید: قومیت عبارت است از ترکیب پیچیده ویژگی‌های فرهنگی، نژادی و تاریخی که با آن جوامع به خانواده‌های سیاسی مجزا و احتمالاً خصمانه تقسیم می‌شوند (Robertson, 1993: 169).

از دیدگاه توماس هیلاند، قومیت بعدی از روابط اجتماعی بین کسانی است که خود را از نظر فرهنگی متمایز از اعضای دیگر گروه‌هایی می‌پندارند که با آن‌ها حداقلی از ارتباطات منظم دارند. قومیت هم‌چنین یک هویت اجتماعی است. به نظر او مشخصه‌های گروه قومی عبارتند از:

- تصور برخورداری از ریشه و تاریخ مشترک؛
 - ادعای داشتن سرنوشت معین و متمایز از دیگران؛
 - دارا بودن ابعاد از فردیت فرهنگی جمعی؛
 - احساس همبستگی جمعی منحصر به فرد (Hylland, 1993: 17).
- در این میان تعریف آنتونی اسمیت دارای کاربرد بالایی است: «قوم عبارت از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از خس منافع و مسئولیت است» که عناصر محوری هویت، اعتقاد، آگاهی و فرهنگ مشترک را داراست (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

قوم‌مداری

قوم‌مداری، به معنای تمایل به در نظر گرفتن روش‌های فکری و رفتاری گروه خود به عنوان معیارهای عام است. برای این مفهوم دو وجه می‌توان قائل شد: یکی تمایل فرد نسبت به درون گروه است که در حالت قوم‌مداری شدید، فرد گروه خود را با فضیلت‌تر و برتر می‌بیند و ارزش‌های گروه خودش را ارزش‌های عام تلقی می‌کند و وجه دیگر آن، تمایل فرد نسبت به برون‌گروه است که در حالت قوم‌مداری شدید، فرد برون‌گروه‌ها را حقیر و پست می‌شمارد و ارزش‌های آن‌ها را طرد می‌کند و سعی می‌کند فاصله اجتماعی را از برون‌گروه‌ها، حفظ نماید (Gudykunst, 1994: 77).

نکته مهم در مفهوم قوم‌مداری، اعتقاد به فضیلت و برتری قوم خود (درون‌گروه) است و این امر خود متضمن کوچک شمردن دیگر اقوام (برون‌گروه) است. یک فرد قوم‌مدار، همواره اولویت را به درون‌گروه می‌دهد و به نفع درون‌گروه قضاوت می‌کند، به عقیده سامنر «قوم‌مداری، همواره با خوش‌بینی و افتخار نسبت به خودی و بدبینی و تحقیر نسبت به غریبه، همراه است.» اگر چه بدبینی نسبت به غریبه‌ها ممکن است اکثر مردم را در بر گیرد. «... اکثر مردم از غریبه‌ها خوش‌شان نمی‌آید و نسبت به آن‌ها احساس خصومت و ترس ابراز می‌کنند» (Neuliep & McCrosskey, 1997: 385). این ویژگی قوم‌مداری که فرد همواره اولویت را به درون‌گروه می‌دهد و به نفع درون‌گروه قضاوت می‌کند ناشی از دیدگاه‌های قالبی است که به افراد عضو یک گروه اجازه می‌دهد حتی با داشتن کمترین اطلاعات به قضاوت درباره دیگران بپردازند. رفتارهای قوم‌مدارانه، غالباً با تأکید بر عناصر هویت قومی مثل زبان، لهجه و مذهب که میراث مشترک قوم نیز به حساب می‌آیند صورت می‌گیرد و تاحدی ترسیم‌کننده مرزهای نمادی و فرهنگی اقوام است.

روابط بین قومی

رابطه بین قومی رابطه اجتماعی در بین اعضای گروه‌های قومی است. این رابطه شامل «یک مجموعه به هم پیوسته از کنش‌های انسانی معنادار» (Weber, 1978: 26-27). در یک زمینه معین است. بر اساس

دیدگاه وبری (۱۳۸۴)، هر کنشگر در ضمن کنش خود، کنش دیگران را در نظر می‌گیرد. اگر چه رابطه اجتماعی متضمن این است که معانی محتمل کنش برای کنشگران قابل ادراک باشد، لکن ممکن است درک افراد درگیر رابطه، یکسان نباشد. تبعاً اگر معنای کنش برای طرفین قابل درک نباشد رابطه اجتماعی مختل و یا منحل می‌شود و یا ممکن است به سوء تفاهم بینجامد، هرچند الزامی برای وقوع چنین رابطه‌ای وجود ندارد. چهار عنصر سازنده رابطه اجتماعی یا نظام کنش متقابل را می‌توان از هم تفکیک نمود:

۱. مجموعه‌ای از واحدها که با هم کنش متقابل انجام می‌دهند؛

۲. مجموعه‌ای از قواعد یا دستورالعمل‌ها که به جهت‌گیری‌های واحدها و خود کنش متقابل نظم می‌دهند؛

۳. نظام یا فرایند نظم یافته یا الگودار خود کنش متقابل؛

۴. محیطی که کنش در آن رخ می‌دهد و مبادلات نظام‌مند با آن صورت می‌گیرد (Parspns, 1977: 163).

چارچوب نظری

تا قبل از سال ۱۹۶۰ در ادبیات و آثار دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی به موضوع قومیت و گرایش‌های قومی بعنوان یک موضوع مرکزی محوری توجه نشده‌است و درباره آن بعنوان یک موضوع پیرامونی در جریان اصلی توسعه، یا ملت‌سازی بحث شده است. قومیت بعنوان مبنایی برای کنش فرد، گرد آوردن و متحرک کردن گروه‌هایی از مردم در قالب یک نوع گرایش‌های قومی که بر جریانات اجتماعی و سیاسی تاثیرگذار می‌باشد مورد دقت واقع نشده بود. اما از سال ۱۹۶۰ به موازات احیای هویت‌های قومی و رشد تعارضاتی که بیشتر بر مبنای قومیت شکل گرفته بودند در اقصی نقاط جهان توجه دانشمندان به این حوزه جلب گردید. در واقع این تجدید حیات قومی در تمامی نقاط جهان از کشورهای توسعه یافته صنعتی تا کشورهای در حال توسعه و عقب مانده، دانشمندان را متوجه این نکته ساخت که به جستجوی ساختارهای مشترکی که به ظهور قومیت و عمده شدن آن به عنوان یک مبنای هویت و گرایش قومی می‌انجامد، بپردازند. در این راستا به دیدگاه‌های متفاوتی در این موضوع نظر افکنده شد.

نظریه «ایسمن»

ایسمن در طرح نظریات خود ضمن تعریف زمینه‌ای که در آن اندیشه‌های مختلف درباره تاثیر انبساط یا انقباض بر عمده شدن هویت‌ها و همبستگی‌های قومی، و به تبع آن بحران‌های قومی دارد، بر نقش و دولت قلمرو معاصر تاکید می‌کند. به عقیده وی در دنیای معاصر (با وجود اختلافاتی که در قانون‌های اساسی دولت‌ها وجود دارد) روش حکومت و کارایی دستگاه اداری و نوع رابطه شهروندان و مردم با دولت، نهاد اصلی تعیین‌کننده ارزش‌هاست. این دولت است که قوانین دست‌یابی به مناصب و مشاغل را در بخش-

های مختلف غیرنظامی، نظامی، پلیس، قوه قضاییه و بوروکراسی دولتی و حتی بخش خصوصی تعیین، اعمال و نظارت می‌کند. دولت تعیین می‌کند که چه کسانی می‌توانند رای دهند، چه کسانی شایستگی برگزیده شدن و ورود به جرگه مقامات حکومتی را دارند، چه کسانی می‌توانند از امتیازات آموزش‌های سطوح عالی برخوردار شوند، چه زبانی، زبان اصلی و رسمی دستگاه دولت و نهادهای آموزشی است. بنابراین از آن جایی که دولت قوانین را تصویب، اجرا و نظارت می‌کند، ساختارهای دولتی و به ویژه بوروکراسی آن محیط‌های مناسبی برای رقابت و تضاد بین گروه‌هایی که جهت به دست آوردن امتیازات تلاش می‌کنند، پدیدمی‌آورد. در صورتی که امکان ورود نخبگان سیاسی که تعلقات قوی دارند، به عرصه این رقابت‌ها فراهم نگردد، هویت‌های قومی بعنوان مبنایی برای بسیج سیاسی و تعارضات سیاسی مطرح خواهد شد. ایسمن عقیده دارد این‌ها عواملی هستند که همبستگی قومی را تحریک و آن را سیاسی می‌کنند، زیرا تعیین سهم توسط دولت‌های مدرن طبق برنامه یا بدون برنامه اثرات مختلفی بر جوامع قومی مختلف دارد. قوانین حاکم بر رقابت‌ها، فرصت‌ها و امتیازات بر جوامع قومی بطور نابرابر و گوناگون تاثیرگذار است. در چنین شرایطی افراد در می‌یابند که با آن‌ها نه به عنوان فرد، بلکه به عنوان اعضای یک جامعه قومی برخورد شده است و بدین ترتیب طبیعی‌ترین راه را ارتقا و دفاع از امنیت و امکانات اقتصادی خود از طریق انجمن‌های قومی می‌یابند. گروه‌های قومی که اعضای آن موانع یا تعصباتی در امتیازات و قوانین موجود احساس می‌کنند، به آسانی توسط نخبگان سیاسی بسیج می‌شوند. ایسمن سه نظریه‌ای را که کوشش می‌کنند رابطه بین گسترش شرایط اقتصادی را با تضاد قومی توضیح دهند، طرح می‌کند:

الف) گسترش اقتصادی، کنترل تضاد قومی را تسهیل می‌کند؛

ب) رشد اقتصادی به ویژه در کوتاه مدت، تضاد قومی را تشدید می‌کند؛

ج) رشد اقتصادی به طور کلی رابطه‌ای با مدیریت تضادهای قومی ندارد (صالحی: ۳۶-۳۵).

ایسمن در نظرات خود در ارتباط با تقسیم دستاوردهای رشد اقتصادی و چگونگی تاثیر آن بر روابط قومی به دو نوع از تقسیمات اشاره می‌کند:

۱. تقسیم درون قومی: نسبی - غیرنسبی به نفع گروه‌های بهره‌مند - غیرنسبی به نفع گروه‌های غیر بهره‌مند؛

۲. تقسیم فراقومی: در این تقسیم‌بندی ایسمن به تاثیری که توزیع دستاوردهای اقتصادی بر عمده کردن شکایات و تعارضات قومی دارا هستند، پرداخته است و بنابراین به این نتیجه می‌رسد که تاثیر پاداش‌های اقتصادی به همان اندازه در میان جوامع چندگانه می‌تواند ایجاد تضاد و تعارض نماید که در میان جوامع قومی واحد.

نظریه تبعیضات قومی «گوبوگلو»

یکی از رهیافت‌های نظری در تحلیل و تبیین درگیری‌های قومی که در میان اندیشمندان روسی و اروپایی از جایگاه بالایی برخوردار است، نظریه گوبوگلو است. براساس این نظریه، خشونت‌ها و درگیری‌های قومی در درون دسته‌بندی‌های اجتماعی و منافع اقتصادی-اجتماعی قابل بررسی است. گوبوگلو بیشترین توجه خود را به عناصر و عوامل قومی با دسته‌بندی اجتماعی، تقسیمات کاری و طبقه‌بندی اجتماعی معطوف کرده است. وی پدیده غصب موقعیت‌ها و فرصت‌های ممتاز اجتماعی توسط گروه‌های مسلط، هم‌چنین تاثیر تبعیض اجتماعی بر اساس ویژگی‌های قومی و نژادی را به عنوان کشف‌های عمده خود در نظر می‌گیرد و معتقد است این تفاوت‌های اساسی اجتماعی، قومی و طبقاتی قوی‌ترین انگیزه را برای وقوع تنش‌های بین‌قومی و درگیری‌های آشکار قومی ایجاد می‌کند. این رهیافت به دنبال آن است تا وقوع چالش‌ها و درگیری‌های قومی در آسیا، خاورمیانه و به ویژه اتحاد جماهیر شوروی سابق را در قالب توزیع ناعادلانه فرصت‌ها و تبعیض اجتماعی تبیین نماید. به اعتقاد گوبوگلو در مطالعات و بررسی‌های کمی که در اتحاد شوروی سابق انجام شده به تجزیه و تحلیل توزیع فرصت‌ها پرداخته شده، موضوع تناسب و عدم تناسب میان ساختارهای قومی و اجتماعی مورد تایید قرار گرفته است. برای مثال در مناطق مختلفی به ویژه جمهوری‌های شوروی سابق نسبت روس‌ها و اوکراینی‌ها در میان کارکنان ماهر، بخش مدیریت، متخصصان امور بهداشتی و کارکنان آموزش و پرورش در حد قابل توجهی از ملیت‌ها و قومیت‌های دیگر بالاتر است. روس‌ها و اوکراینی‌ها در میان متخصصان بخش کشاورزی نیز به طور نامناسبی سهم بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. دلایل این توزیع نامتوازن کاملاً آشکار است؛ سیاست دولت مرکزی این بود که طرح‌های عظیم اقتصادی و نظامی در سراسر اتحاد شوروی را با آوردن پرسنلی از روسیه به انجام برساند. روس‌ها طی مدتی طولانی در سیاست‌های آموزش و پرورش نیز نقش اصلی داشتند. چنین رابطه‌ای بین ساختارهای اجتماعی و قومی، در امتداد مرزبندی‌های قومی، عامل مهمی در وقوع درگیری‌های قومی در اتحاد شوروی بوده است. سرانجام آن که در تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی خشونت‌های قومی و نژادی، مسئله تبعیض‌های بین‌قومی و توزیع ناعادلانه فرصت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از جایگاه خاصی برخوردار است (همان: ۲۳-۲۲).

نظریه استعمار داخلی «هشتر»

تاکید اساسی هشتر بر این است که همبستگی و بسیج قومی در داخل یک سرزمین در نتیجه تشدید نابرابری‌های ناحیه‌ای میان یک مرکز فرهنگی متمایز و پیرامون آن تقویت می‌شود. هشتر مفاهیم مورد نظر والرشتاین و آندره گوندر فرانک یعنی «محور-پیرامون» را گرفته و آن را از مقیاس جهانی خارج ساخته و در مقیاس واحدهای ملی به کار برده است. نگرانی عمده نخبگان مرکز، حفظ و تداوم وابستگی

جمعیت‌های پیرامونی در داخل کشور است. در نتیجه، عوامل فرهنگی سیاسی می‌شود و گروه‌های پیرامون از آن‌ها بعنوان اهرم پایان دادن به سلطه مرکز استفاده می‌کنند. وقتی یک گروه پیرامونی دارای فرهنگ خاص در یک منطقه جغرافیایی خاص وجود داشته باشد از ادعای تجزیه‌طلبی یا خودمختاری بعنوان هدف استراتژیک یا اهرم سیاسی برای چانه‌زنی به منظور تقویت موضع خود استفاده می‌کند. به عقیده هشتر افزایش تعاملات اجتماعی میان گروه‌های قومی در روند نوسازی و توسعه، ضرورتاً به ایجاد اتحاد ملی و محو همبستگی‌های قومی نمی‌انجامد، بلکه برعکس ممکن است به تعارضات قومی منجر شود. او بنیان تعارض را در نابرابری و توزیع ناهمگون منابع میان مناطق مختلف یک واحد ملی دارای تنوع قومی و فرهنگی است، جستجو می‌کند. بدین ترتیب دوام همبستگی قومی در جوامع مدرن را در درون مدل "قومیت-عکس‌العمل" یا "قومیت-عکس‌العملی" طرح می‌کند. در این دیدگاه همبستگی‌ها و چالش‌ها، عکس‌العمل‌هایی هستند که از جانب یک گروه پیرامونی شکل می‌گیرد (Nielsen, 1995: 134). نظریه استعمار داخلی از دیدگاه‌های گوناگون مورد انتقاد قرار گرفته است اما مشکل اصلی این نظریه آن است که فرض می‌کند همبستگی و بسیج قومی در مناطقی ظهور می‌کند که از نظر فرهنگی و اقتصادی، بیش از هر منطقه‌ای محروم می‌باشند. ظهور کشورهای چینی، کانادا، انگلستان و اسپانیا اعتبار این نظریه را زیر سوال برده است. بر طبق این نظریه، نمی‌بایست شاهد وقوع حوادث آذربایجان در دهه ۱۳۲۰ و ظهور فرقه دموکرات آذربایجان باشیم، چون آذربایجان از بسیاری مناطق دیگر ایران پر رونق‌تر بوده است. مایکل هشتر بعدها این نظریه را مورد انتقاد قرار داد و نکات ضعف آن را بیان نمود (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۳).

قومیت‌گرایی و جهانی شدن

جهانی شدن، واژه رایج دهه ۱۹۹۰ میلادی، یکی از مناقشه‌آمیزترین موضوعات در علوم اجتماعی است که هر چند در مورد آن بحث‌های زیادی صورت گرفته است ولی هنوز تعریف جامع و فراگیر، که در برگیرنده کلیه جوانب این پدیده باشد ارائه نشده است و هم‌چنان پیرامون تعریف آن مشاجرات و ابهامات فراوانی دیده می‌شود. نو پا بودن مطالعات و نظریه‌پردازی‌های انجام شده درباره جهانی شدن از سویی، و چند وجهی بودن و پیچیدگی این پدیده از دیگر سو، سبب شده تعریف‌های عرضه شده از جهانی شدن تنوع بسیار زیادی پیدا کند. به همین دلیل جهانی شدن یکی از مباحث مهم و جنجال برانگیز در دنیای معاصر است که متفکران و اندیشمندان برداشت‌های متفاوتی از آن ارائه کرده‌اند. عده‌ای آن را پدیده‌ای با محوریت کشورهای غربی دانسته‌اند، برخی جهانی شدن را روند مدرنیزاسیون خوانده‌اند، و بعضی آن را پدیده‌ای پسامدرن و کاملاً متمایز از دوره مدرن به شمار آورده‌اند. بعضی هم با توجه به گستردگی ابعاد جهانی شدن، فشردگی گستره تاثیرگذاری و تاثیرپذیری کنش‌های اجتماعی به تبیین این پدیده پرداخته‌اند.

جهانی‌شدن

مالکوم واترز جهانی‌شدن را فرایندی اجتماعی می‌داند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم بطور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌گردند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲). از نظر آنتونی گیدنز جهانی‌شدن وابستگی متقابل فزاینده جامعه جهانی و نیز متراکم شدن زمان و مکان است. در عصر مدرنیته زمان و فضا تهی شده‌اند و از آهنگ‌های خاص زندگی جدا گشته‌اند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۲۷).

تفاوت دیدگاه‌های موافق و مخالف تقویت جنبش‌های قومی توسط جهانی‌شدن برخی صاحب‌نظران اعتقاد به تقویت جنبش‌های قومی توسط جهانی‌شدن دارند و برخی از آن‌ها معتقدند این جهانی‌شدن نیست که تقویت جنبش‌های قومی را به همراه داشته است. در ذیل به ذکر برخی از تفاوت‌های مطرح شده می‌پردازیم: موافقان تقویت جنبش‌های قومی توسط جهانی‌شدن معتقدند: «جهانی‌شدن از سه طریق رشد جنبش‌های قومی را بدنبال دارد. در وهله اول جهانی‌شدن موجب افول حاکمیت توانایی دولت‌ها می‌گردد. از سوی دیگر روابط فراملی موجود امکان پیشبرد اهداف و خواسته‌ها را به جنبش‌های قومی می‌دهد و در مقابل امکان سرکوب سریع یا خشن آن‌ها از سوی دولت را دشوار می‌سازد. مثلاً جنبش زاپاتیست‌ها توانست با استفاده از این روابط به سرعت خود را به یک جنبش جهانی تبدیل سازد. همچنین برخی پیامدهای جهانی‌شدن موجب بروز تشدید حساسیت قومی می‌گردد. مثلاً جنبش بومیان هاوایی از حساسیت نسبت به تخریب جنگل‌های آمازون آغاز شد» (شولت، ۱۳۸۲: ۲۱۰).

جهانی‌شدن به ویژه بعد از فروپاشی شوروی با ایجاد فرصت مناسب برای ورود به عرصه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از طریق جهانی‌شدن اقتصاد و فرهنگ، اقوام را برای شناساندن هویت خود و همچنین دسترسی به منابع اقتصادی برانگیخته است. جهانی‌شدن با نفوذپذیری مرزها و کاهش اقتدار دولت این فرصت مناسب را تشدید کرده چنان‌چه از سیطره دولت‌ها بر قومیت کاسته شده و دولت‌ها را به چانه‌زنی با گروه‌های قومی وا داشته است. آشتی ملی در تاجیکستان، کنگو، اندونزی، و ... نشانه‌هایی از ضعف دولت است (قوام، ۱۳۸۲: ۳۱۷-۳۱۴). ناتوانی دولت‌های ملی بویژه کشورهای جهان سوم در انجام تکالیف قانونی مانند برقراری نظم و امنیت، افزایش قدرت نیروهای فراملی و نهادهای بین‌المللی و حرکت جامعه جهانی از هویت سیاسی به سوی هویت فرهنگی - تمدنی عواملی است که سبب شده هویت‌خواهی‌های قومی تقویت گردد (مقصودی، ۱۳۸۲: ۲۱۰).

در نقطه مقابل این دیدگاه عده‌ای معتقدند که علی‌رغم کاهش نقش دولت‌ها، آن‌ها همچنان اصلی‌ترین بازیگران صحنه جهانی هستند و هیچ کدام از نهادهای فراملی و فروملی نمی‌توانند انحصار مشروع قدرت را به دست بگیرند (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۹). همچنین معتقدند در مورد ارتباط جهانی‌شدن و رشد قومیت‌ها اغراق شده و نقش دیگر بازیگران مانند ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ نادیده گرفته

شده است درحالی که بسیاری از جنبش‌های قومی با مداخله بیگانگان و کمک‌های آنان است که رشد و گسترش می‌یابد (همان: ۳۰).

تامل در دیدگاه دو گروه فوق نشان می‌دهد که نمی‌توان به سادگی یکی از نظرات را به نفع دیگری کنار نهاد زیرا پدیده‌های اجتماعی تک بعدی و ساده نیستند که بتوان در مورد آن‌ها به راحتی نظر داد. به نظر می‌رسد که نظرات گروه دوم به واقعیت نزدیک‌تر است، زیرا جهانی‌شدن موجب رشد وحدت و تحکیم بیشتر روابط شده است و این مسئله با قوم‌گرایی در تضاد آشکاری قرار دارد. هم‌چنین دوران هویت‌های واحد به سرآمده است و سعی اکثر جوامع برگرد هم آوردن و اتحاد اقوام مختلف می‌باشد. در جهان امروزی هر چه بیشتر بر هویت خویش تاکید کنیم و هر چه نسبت به قوم، دین و یا گروه خاصی متعصب باشیم، بیشتر آسیب‌پذیری خویش را نشان خواهیم داد (شایگان، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

تجربه تاریخی و فرآیندهای جهانی نشان می‌دهد که موجودیت ملت‌ها و دولت‌های ملی همواره از دو سو به چالش کشیده می‌شود. یکی از ناحیه تهدیدات خارجی کشورها و ملت‌های دیگر و دیگری از ناحیه بیدار شدن هویت‌های خرد و در تعارض قرار گرفتن این هویت‌ها با هویت کلان ملی همان‌گونه که اسمیت می‌گوید: «اکثر دولت‌های ملی در سراسر دو قرن گذشته ۱۹ و ۲۰ هر چند به شکلی محدود، با چالش‌های قومی، مذهبی و منطقه‌ای مواجه بوده‌اند».

این مسائل تا آن‌جا که به عواملی چون فرآیندهای بین‌المللی و ایدئولوژی‌های رقیب ناسیونالیسم ملی هم‌چون جهانی‌شدن و ایدئولوژی‌های قوم‌گرایانه مربوط می‌شود، فرآیند همبستگی ملی با چالش‌های جدی مواجه شده است. ایدئولوژی‌های قوم‌گرایانه با تاکید بر مفاهیمی هم‌چون تبعیض و ستم ملی از یک سو و بزرگ‌نمایی خطر اضمحلال فرهنگ‌های خرد در فرهنگ کلان‌تر ملی از سوی دیگر در تلاشی برای ایجاد شکاف در همبستگی ملی و عناصر وحدت‌آفرین آن بوده‌اند. غیریت‌سازی میان اقوام و تاکید بر تمایزات از خصایص این ایدئولوژی‌هاست. با توجه به خصوصیات قوم‌گرایی و احیای مجدد این پدیده توسط اطلاع‌رسانی و پیشرفت تکنولوژی‌های اطلاعاتی در فضای جهانی شدن به این نتیجه می‌رسیم که دیگر حکومت‌های تک قومی و ناپدید شدن اقوام کوچک و خرده فرهنگ‌های موجود در جوامع جوابگو نخواهد بود. بنابراین اگر حکومت‌های ملی بخواهند به حیات سیاسی خود در فضای جهانی شدن ادامه دهند راهی جز ایجاد یک حکومت مشارکتی که بتواند تمامی اقوام موجود در یک کشور را راضی نگه داشته و ادامه حیات سیاسی را در فضای دموکراتیک و تکثر قومی و فرهنگی تامین نماید، نخواهد داشت.

مشارکت سیاسی و نقش آن در امنیت ملی

مشارکت

مشارکت یک حق انسانی است که به لحاظ ارزشی و آزادسازی و اعتماد به خویشتن انسان و از نظر ابزاری به بسیج و نقش‌آفرینی توده‌های انسانی در فرایندهای علمی حیات اجتماعی منجر می‌شود.

مشارکت بخش جوهری و اساس رشد انسان است و آن توسعه خود اعمدای، ابتکار، سربلندی، فعالیت، مسئولیت‌پذیری و تعاون اجتماعی است. بدون چنین توسعه و تحولی در درون مردم تلاش و اقدام برای امحاء فقر و توسعه نیافتگی اگر غیر ممکن نباشد حداقل مواجهه با مشکلات عدیده‌ای خواهد بود.

مشارکت سیاسی

مشارکت از آن دسته واژه‌های مورد استفاده در فرهنگ علوم اجتماعی است که ضمن برخوردار بودن از تنوع مصادیق از نظر مفهومی دچار ابهام نیست. محسنی‌تبریزی تعاریف گوناگونی را برای مشارکت متصور است که دو مورد آن‌ها عبارتند از: فرایندی سیستماتیک که در آن کارکرد اجزاء و عناصر متشکله سیستم به بقا و دوام و تعادل کل سیستم منجر می‌شود. تقبل آگاهانه امری در شکل همکاری یا میل و رغبت و نیاز به هدف در زندگی اجتماعی» (محسنی‌تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۲). در دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی مشارکت سیاسی عبارت است از: «مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه انحصاری جامعه درانتخاب رهبران، شرکت مستقیم و غیر مستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است». هانتینگتون و نلسون تعریف مشارکت سیاسی را چنین بیان می‌کنند: «مشارکت سیاسی کوشش‌های شهروندان غیر دولتی به منظور تاثیر نهادن بر سیاست‌های عمومی است» (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۵۱).

امنیت ملی

اگرچه اعتقاد بر این است که ماهیت مبهم، چندلایه و پیچیده امنیت ارائه تعریفی فراگیر و پذیرفته شده همگانی را دشوار می‌سازد، لازم است پس از بیان اجمالی تعاریف مختلف؛ تعریف برگزیده امنیت ملی و مولفه‌های آن بیان شود. استانی هافمن امنیت را عبارت از حمایت یک ملت از حمله فیزیکی و مصون و محفوظ نگه داشتن فعالیت‌های اقتصادی آن از جریان‌های ویران کننده بیرونی تعریف می‌کند. به نظر ژول کومبان، امنیت واقعاً چیزی بیش از تامین و تحفظ وطن مردم و حتی سرزمین‌های ماورای دریاهای متعلق به آنان معنی می‌دهد. امنیت کسب اعتبار و احترام جهانی، تامین منافع اقتصادی مردم و هر چیز دیگر است که شان و حیات ملت را می‌سازد. جان مارتس معتقد است که امنیت آزادی نسبی از تهدیدهای آسیب رساننده است. والتر لیپمن در تعریف امنیت ملی می‌گوید: یک ملت در شرایطی در امنیت است که خطر از بین رفتن ارزش‌های انسانی و تقاضای آن‌ها مبنی بر اجتناب از جنگ وجود نداشته باشد و قدرت حفظ آن‌ها را از طریق پیروزی در جنگ دارا باشد. جوزف نای در تعریف امنیت ملی می‌نویسد: امنیت ملی عبارت است از تامین و تضمین استقلال عمل اجتماعی، میزانی از موقعیت سیاسی، تضمین بقای فیزیکی افراد در داخل مرزهای ملی و بهره‌مندی مورد انتظار از رفاه اقتصادی در سطح حداقل. با توجه به تعاریف متنوع فوق می‌توان گفت: «امنیت ملی عبارت است از توانایی جامعه در جهت تامین و صیانت از موجودیت

فیزیکی، زیستی و معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم و سرزمین و ارتقا و بهینه‌سازی آن و تعقیب و تضمین منافع ملی در دوران جنگ و صلح در قبال تهدیدهای داخلی و خارجی». از این تعریف برمی‌آید که امنیت ملی واجد ابعاد دوگانه سلبی و ایجابی است. در بعد سلبی به نفی، رفع و تقلیل تهدید و در بعد ایجابی به ارتقا و بهینه‌سازی وضعیت زیست بوم جوامع از نظر اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی اشاره دارد. به علاوه از رویکرد نرم‌افزاری تهدیدها صرفاً واجد ماهیت نظامی و منبعث از محیط خارجی متاثر نیست بلکه تهدیدها اشکال مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز به خود می‌گیرد و در محیط داخلی نیز ریشه دارد. از این منظر می‌توان هم‌نوا با مک نامارا امنیت ملی را توسعه پایدار همه جانبه و متوازن تعریف می‌کرد (حسن‌پور، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۳). مهم‌ترین اهداف عمده امنیت ملی عبارتند از:

۱. حفظ استقلال و تمامیت ارضی؛ ۲. تحقق رفاه مردم و ثبات کشور؛ ۳. حفظ و اشاعه ارزش‌های ملی و اقتصادی؛ ۴. فراهم کردن امکانات فراغت خاطر نسبت به تهدیدهای احتمالی (روشن‌دل، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۳).

مولفه‌های امنیت ملی

با توجه به ماهیت چند وجهی امنیت ملی مولفه‌های آن به شرح زیر است:

۱. **بعد نظامی:** بعد نظامی امنیت ملی بر مساله حفاظت مستقیم فیزیکی از قلمرو دولت، جان و مال ساکنان آن از طریق تدارک، انباشت و تجهیز مناسب و کارآمد نیروهای مسلح، تدوین دکترین موثر و پویای نظامی، توان تشکیل اتحادیه مناسب و گردآوری حلقه‌ای از هم پیمانان استراتژیک و تاکتیکی، اعمال بازدارندگی موثر و پویای نظامی، به منظور اجتناب از وقوع جنگ دلالت دارد و از بعد داخلی به تشکیل و تجهیز نیروهای انتظامی - امنیتی برای مقابله با گروه‌های سیاسی برانداز و غیرقانونی و جرایم سازمان یافته و بزهکاری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی اشعار دارد.
۲. **بعد اقتصادی:** بعد اقتصادی شامل قابلیت و قدرت رقابت اقتصادی و موفقیت در بازارهای بین‌المللی. دسترسی به منابع مالی و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبول از رفاه و قدرت دولت است. به عبارت دیگر امنیت ملی در بعد اقتصادی عبارت است: از ارتقای قابلیت پاسخگویی نظام سیاسی به مطالبات معیشتی و رفاهی مردم و ارائه داده‌های مناسب یا نهاده‌ها، ایجاد موازنه بین تولید و مصرف، تامین سطح قابل قبول اشتغال و کنترل میزان تورم و حفظ و افزایش ارزش پول ملی.
۳. **محیط زیست و منابع:** در این بعد امنیت ملی بر حفظ و افزایش دسترسی به منابع ملی حیاتی به خصوص منابع غیرقابل جایگزین و مواد معدنی استراتژیک و سوخت‌های فسیلی و از طرف دیگر بر کاهش آلودگی و کیفیت محیط زیست و حفظ و ارتقای شرایط در محیط محلی و جهانی دلالت دارد.
۴. **بعد اجتماعی - فرهنگی:** به معنی قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول می‌باشد. در این بعد مساله یکپارچگی زیربنای اجتماعی - فرهنگی

سیستم مدیریت امنیتی را تشکیل می‌دهد و اقدامات و دیدگاه‌هایی که تمامیت ارزشی، اعتقادی و سنت‌ها و هویت وحدت‌بخش جامعه را نفی یا کم رنگ کند به مثابه تهدید امنیتی تلقی می‌شود.

۵. **بعد سیاسی:** امنیت سیاسی ناظر به ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). بنا بر نظر آزر و مون سه مولفه مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی اجزای تشکیل دهنده نرم‌افزار مدیریت امنیتی هستند (آزر و مون، ۱۳۷۹: ۱۱۶). تحصیل مشروعیت سیاسی معمای امنیت ملت یا دولت را حل کرده، با محقق ساختن همپوشانی آن دو امنیت رژیم سیاسی و ملت را از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر می‌سازد.

تأثیر نابرابری‌های قومی بر امنیت ملی

منظور از مسأله قومی، وضعیتی است که در آن کل اقوام یا بخشی از اقوام کشور در احساس گرایش یا عمل نسبت به ملت، کشور و احساس تعلق به آن دچار بی‌تفاوتی یا مخالفت شده‌اند و در عوض بر ویژگی‌های خود تأکید گذارده و خواهان درجاتی از واگرایی هستند.

در سطوح کلان و ملی تفاوت‌های میان اقوام گوناگون تشکیل دهنده ملت می‌تواند برای همبستگی و هویت ملی حادثه آفرین باشد. در راستای اهداف و استراتژی‌های ملی و وظایف سازمانی کلان به نام دولت باید از نو سازماندهی و هدایت شده و تهدید مذکور به فرصت تبدیل گردد. امری که الگوی مدیریت نوینی را در عرصه انسجام ملی ایجاد می‌کند.

بی‌شک ضعف یا ناکامی کشورها در یکپارچه‌سازی گروه‌های اجتماعی گوناگون و تبدیل آن‌ها به نیروهای سیاسی-اجتماعی متحد، تهدیدات جدید امنیتی را به همراه می‌آورد؛ زیرساخت‌های کلان سیاسی را پاره پاره کرده و به تضعیف توان سیاسی‌سازی و قابلیت پاسخگویی نظام سیاسی می‌انجامد.

احساس هویت اجتماعی، زبان، تربیت، مذهب، هنر و علوم از ویژگی‌های فرهنگ ملی است و موجب گسترش ناسیونالیسم می‌گردد. در شرایط ناگهانی جهان مدرن، مردم به نزدیک‌ترین فرهنگ اجتماعی و قومی در رویارویی با محرومیت در سیاست و منافع اقتصادی روی می‌آورند. این امر بازگشت به شیوه قدیمی نیست، بلکه شیوه بسیار مدرنی برای حفاظت از منافع گروهی و شخصی است. در سیاست، انتظارات و توانایی‌های مردم تغییر می‌یابند و ناسیونالیسم نتیجه این میزان تغییر است.

در واقع برخلاف رویکرد سنتی و حاکم در گذشته که در امنیت ملی بر تهدیدات خارجی و ماهیت نظامی تأکید داشت، در برداشت نرم‌افزاری بیشتر بر نقش عوامل داخلی شامل عوامل اقتصادی، کارآمدی، روابط دولت-ملت (مشروعیت)، یکپارچه‌سازی ملت‌سازی (Nation-Building) و ... تأکید می‌شود. برخی از صاحب‌نظران با نفی یک سوپه‌نگری در مطالعات امنیتی و تأکید بیش از اندازه آن بر بعد سخت‌افزاری

امنیت، ضرورت توجه به بعد نرم‌افزاری را گوشزد کرده‌اند. به نظر آنان مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی متغیرهای مفیدی برای امنیت ملی و جهان سوم می‌باشد.

در این راستا، بیشتر کشورها برای کاهش منازعات قومی ناشی از تفاوت‌های اقتصادی بین گروه‌ها، سیاست‌های ترجیحی یا اقدام مثبت اتخاذ کرده‌اند. این سیاست‌ها به نفع گروه‌های محروم اتخاذ می‌شود و در واقع جبران محرومیت‌ها و تبعیض‌های منفی است که در گذشته گروه‌های قومی با آن روبرو بوده‌اند. اختصاص سهمیه‌هایی در دانشگاه، استفاده از مترجم و وکیل در دادگاه، اختصاص وجوهی به انجمن‌های قومی، سهمیه در استخدام، تسهیلات و وام بانکی، اعطای زمین و غیره.

در صورت مثبت بودن شیوه‌های ترجیحی در برخورداری اقلیت‌های قومی از مزایای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و کاهش تبعیض و تنش‌ها، این امر می‌تواند به رشد آگاهی‌های طبقه‌ای و در نتیجه تئوریزه نمودن خواست‌ها و نظم بخشی جامع و اساسی به مسئله قومیت‌گرایی بیانجامد. سیاست‌های ترجیحی در دراز مدت نمی‌تواند مسئله را بطور ریشه‌ای حل کند، بلکه به خواست‌ها و تقاضاهای بیشتری در آینده دامن خواهد زد. بنابراین، باید گفت که سیاست‌های تکثرگرایانه برابرطلب، باعث تقویت همگرایی اجتماعی و افزایش ضریب امنیت ملی می‌شود. به این منظور لازم است ارزش‌های اساسی دموکراتیک مانند دوری از تمرکز و پرهیز از انحصار، مدارا و تساهل و تسامح، جامعیت گفتگو و مذاکره و مصالحه، به عنوان کلیدهایی برای ایجاد توافق دیرپا برای حل منازعات قومی باشند. به ویژه آن که با توجه به جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ و سیاست هیچ کشور و دولتی نمی‌تواند در انزوا به سربرده و نسبت به روابط سیاسی و اقتصادی خود با دنیای خارج بی‌اعتنا باشد و یا آرمان‌های انسانی چون حقوق بشر و دموکراسی را نادیده بگیرد. در این صورت کشورهای ناقض حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها از سوی جامعه بین‌الملل طرد و منزوی خواهند شد.

چنانچه دولت‌ها موفق به تعریف مجدد از روابط میان گروه‌های اجتماعی مبتنی بر همزیستی مسالمت-آمیز و برابری نگردند، تنش‌های موجود هم‌چنان بصورت یک مشکل دائمی در حیات سیاسی باقی خواهد ماند. تحقق این امر منوط به همه‌جانبه‌نگری و پرهیز از بخشی‌نگری، مشارکت دادن گروه‌های قومی در قدرت و بخش‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشور است.

نتیجه‌گیری

پس از جنگ سرد همواره شاهد منازعات قومی بوده‌ایم که این امر تهدیدی برای امنیت ملی کشورها محسوب می‌شود. امروزه هم نابرابری‌های قومی و عدم پاسخگویی به نیاز اقوام مختلف در هر جای دنیا می‌تواند موجب تشدید درگیری‌ها و خشونت‌ها شود. علاوه بر این، تنش‌ها همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی قرار داشته است و این قدرت‌ها به روش‌های گوناگون در تلاش برای اعمال نفوذ خود و

تحمیل منافع‌شان بوده‌اند. بنابراین لزوم توجه به این مهم و سیاست‌گذاری‌های درست و مشخص می‌تواند تنش‌ها را کاهش داده و امنیت ملی را به ارمغان آورد.

با ظهور جهانی شدن به عنوان یک پدیده مسلط و غالب، مرزها و جغرافیای وسیعی به سرعت هر چه تمام‌تر درنوردیده شده و حکومت‌های ملی و اقتدارگرایی داخلی را بیش از پیش تضعیف نموده است. جهانی شدن و پدیده جهان گستری فرهنگ‌های بومی و قبیله‌ای را تحت تاثیر قرار داده و با اطلاع‌رسانی سریع در تمام نقاط دنیا باعث تحول و تغییر در اندیشه‌ها، افکار و باورهای موجود در این نقاط گردیده است. در این میان یکی از پدیده‌هایی که به نحوی احیای دوباره خودش را هم مدیون و مرهون جهانی شدن می‌داند و هم در مقابل توسعه و پیشرفت جهانی شدن از خود مقاومت نشان می‌دهد قومیت و قوم‌گرایی می‌باشد. هرچند قوم‌گرایی تاریخ بس طولانی‌تر و قدیمی‌تر از پدیده نو ظهوری بنام جهانی شدن را دارا می‌باشد، اما باتوجه به جهانشمولی و قدرت رو به گسترش اندیشه جهانی شدن قومیت و قوم‌گرایی نیز همانند بسیاری دیگر از پدیده‌ها و ایدئولوژی‌های موجود تحت تاثیر جهانی شدن قرار گرفته است. جهانی شدن به واسطه تاثیری که بر روند قومیت‌گرایی گذاشته، امنیت ملی کشورها را نیز تحت شعاع خود قرار داده است. آن‌چه امروزه باعث قوام، انسجام و پویایی یک جامعه می‌گردد، نگرش و درک صحیح از امنیت ملی کشور است. به همین دلیل است که معمای امنیت در طول تاریخ بشری به مثابه بنیادی‌ترین و حیاتی‌ترین هدف نظام‌های سیاسی، همواره سایه سنگین خود را بر خط‌مشی‌ها، سیاست‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، رهیافت‌ها و راهبردهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در کشور افکنده است.

از آن جایی که امنیت ملی دارای مولفه‌های مختلفی هم‌چون امنیت اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، در صورتی که یکی از مولفه‌ها را خطری تهدید نماید، امنیت ملی به خطر می‌افتد، زیرا امنیت ملی کلیتی غیرقابل تفکیک است. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و موثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ارتقا ضریب امنیت ملی «مشارکت مردمی» در صحنه‌های گوناگون ملی است. مشارکت مردمی در واقع تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن تامين و ثبات است. زیرا مشارکت مردمی می‌تواند به مثابه موثرترین و مناسب‌ترین پشتوانه جهت حل و فصل معضلات و بحران‌های سیاسی- اجتماعی و امنیتی مورد استفاده قرار گیرد و هر دولتی که بتواند جلوه‌های بیشتری از همکاری و همدلی توده‌های مردمی را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و به خصوص در دفاع از کشور و حکومت در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی جلب نماید می‌تواند در جامعه بین‌المللی از اعتبار، شخصیت و موقعیت رفیع‌تری برخوردار گردد. این مهم تحقق نخواهد یافت مگر آن‌که دولت‌ها نقش مشارکت سیاسی اقوام در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های آتی خود را به عنوان یکی از مقوله‌های مهم و حیاتی در اداره عمومی جامعه لحاظ نمایند.

منابع

- آزر، ا؛ و دیگری. (۱۳۷۹). **امنیت ملی در جهان سوم**. ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده راهبردی. احمدی، ح. (۱۳۸۱). جهانی شدن، هویت قومی یا هویت ملی؟. **فصلنامه مطالعات ملی**. سال سوم، شماره ۱۱، بهار.
- احمدی، ح. (۱۳۷۶). قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت؟. **فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی**. شماره ۱۱۶-۱۱۵، فروردین و اردیبهشت.
- اسمیت، آ. (۱۳۷۷). منابع قومی ناسونالیسم. **فصلنامه مطالعات راهبردی**. شماره ۱، بهار.
- بوزان، ب. (۱۳۷۸). **دولت‌ها و هراس**. ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسن پور، م. (۱۳۸۲). ناهمگونی قومی و امنیت ملی. **فصلنامه پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی**. سال سوم، شماره ۹ و ۱۰.
- حسینی، ق. (۱۳۸۳). بررسی رابطه بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی. **فصلنامه علوم اجتماعی**. شماره ۲۶، تابستان.
- روشن‌دل، ج. (۱۳۸۸). **امنیت ملی و نظام بین‌المللی**. تهران: انتشارات سمت. چاپ ششم.
- شایگان، د. (۱۳۸۴). **افسون‌زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار**. ترجمه: ف، ولیایی. نشر فرزاد، چاپ چهارم.
- شعبانی، م؛ ر. (۱۳۸۰). **نقش مشارکت مردم در مدیریت بحران**. رساله دکترا دانشکده فرماندهی و سپاه پاسداران.
- شولت، ی؛ آ. (۱۳۸۲). **نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن**. ترجمه: م، کرباسیان. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- صالحی‌امیری، س؛ ر. شناخت چالش‌ها و بحران‌های قومی و الزامات مدیریت تنوع. مرکز تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، قابل دسترس در سایت:
- www.csr.ir & <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/194248/ethnic-group>.
- قوام، س؛ ع. (۱۳۸۲). **جهانی شدن و جهان سوم**. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت خارجه.
- قیصری، ن؛ ا. (۱۳۸۲). **جهانی شدن و تحول فرهنگسرای سیاسی در جهان اسلام**. تهران: هتل آزادی.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۷). **پیامدهای مدرنیته**. ترجمه: م، ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- محسنی‌تبریزی، ع. (۱۳۷۶). **بررسی موردی رابطه بیگانگی و مشارکت اجتماعی سیاسی در میان سرپرستان خانوارهای مناطق شهر تهران**. موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- مقصودی، م. (۱۳۸۲). **قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی**. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- واترز، م. (۱۳۷۹). **جهانی شدن**. ترجمه: ا، مردانی‌گیوی و دیگری. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- Burkey, Sten. (1996). **People first: a guide to self-reliant participatory rural development**. London, Zedbooks.
- David, Robertson. (1993). **A dictionary of modern politics**, Europa Publication Limited, 2 ends, Ed.
- Gudykunst, W. B. (1994). **Bridging differences**. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Neuliep, James W. & James C. McCroskey. (1997). The Development of a US and Generalized Ethnocentrism Scale. **Communication Research Methods**. Volume 14, No.
- Nielsen, F. (1995). "Towards a Theory of Ethnic Solidarity in Modern societies". **American Sociological Review**. vol 50, No 2.
- Parsons, T. (1977). **Social Systems and the Evolution of Action Theory**. the Free Press.
- Paul R. Brass. (1988). sagepublications New Delhi, 1991 India ryan.S, "**explaining ethnic conflict: the neglected international dimention**"., Review of international studies.
- Smith; J. P. (2000). The new Immigrant Survey Pilot (NIS-P) Overview and New Finding about US, etal. **Demography**. Volume 37, number 1.
- Thomas, Hylland. (1993). **Ethnicity and Nationalism, Anthropological Perspectives**. London, Pluto presses.